

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه "تیموری"

طلبگاری

که با پیوند بمن در فکر خام است
قوماندان جهاد است یا خداجوی
که روغن میکشد از ریگ بایر
زخ عاری بود یا ریش دارد
و یا وسمه کند بی گفت و بی گوی
که تا پیر و جوان بر وی بخندد
چین بر دوش آویزان دارد
که از دیدار نوری در گزند است
همه باشد کنیز و اوست بادار
طلبگاری نموده مرد پرروی
که بابایم بود سرو لب جو
نظر افکنده بر آن گوهر تو
کند سر تا به پایش را مطلا
بسازد بهر او دنیای دیگر
بود در خدمت آن نور دیده
ترقی میدهد بابای او را
که بابا کرده است آن حرف باور

ندانم آن حلال زاده کدام است
مدیر است یا رئیس است یا سخنگوی
بود قاضی و مفتی یا محرر
بسر عمامه بر تن کیش دارد
بود ریش سفیدش زینت روی
بزی ریش نکتائی ببندد
و یا پیراهن و تنبان دارد
ندانم عینک او نمره چند است؟
دوزن دارد و یا سه شاید هم چار
بدین حال و بدین روز و بدین خوی
بگفته مادرم را دختر او
نموده آرزوی دختر تو
دهد ثویانه والا و اعلی
خبریداری کند مأوای دیگر
کنیزان و غلامان عذیده
کند بر تازک سر جای او را
شنیدم این سخن را از پس در

نمیدانم که اکنون چاره ام چیست؟
ندارم کس که با من یار باشد
همه دنیا بیه چشم شام باشد
بود تاریک روزم چون شب تار
دلم گوید فرار از این وطن کن
ولی ترسم که چون آزرده کفتر
بود بهتر کوه در دنیا نمانم
انیس این دل صدپاره ام کیست؟
رفیق و مؤنس و غمخوار باشد
کجا یک لحظه دل آرام باشد؟
شدم از زندگانی سخت بیزار
چو بلبل پر زن و سیر چمن کن
شوم در چنگ شاهینی برابر
نشان از خویش پابرجا نمانم

خورم یک کپه از زهر هلاهل
که تا آسان گردد جمله مشکل

(المان - ۱۶ اکتوبر ۲۰۱۱)